بخنونية بن سُنْيناالكئيرى در العندر الردمانية

وقت دانسیا داگیران وقراع رافقانع دائم م ماطاع کارم راوران افدار دسول بن اشکار دخر افزید دول بدر اروان بین خاط افزید اگرین دخر دهید درج بدر کارم دخوان در است افزار است فردر رسی اسی است راهیم قرمیان داد افزار

عوره نفردس

الرائيس على بن سينا سرمسري السيم مران

المراقع في الرئيس المعاولة المراقع في الإنواز في المستويد و المراقع في المراقع في المستويد و المراقع في المرا

و رستان السفود و مدارا اما الرائيس (ساونا بالداوي وي با اي داد کرائيس امار الا الا اور دار و بارسان المنطق والدر الا الدارات المارا الدر الدارات الدارات والمدارات و دارات الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات العام الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات والدارات والدارات الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات

(EDWINGS AN

. همه ۱۹۱۱ دادمید فلسموار قدر دورو و افتان و از رفته الله با برهی طر که در است در کاری به نفسیسر ای باشر و مشاکی فقد و از ۱۹۵۶ بر میکا همک باشد در ای واکم در قبل الله بری آنام افتان این امار در نفستان آن استر داشته بدر افتار می در میرد از النصر و ماسیح این مار در نفستان آن النصر المستقد المراجع المستقد المست

يكندو و الشربودة الله أموا من مو شرويتها المود الرقة فادياً إشار على القوار) يكند ما دوك الروط الأبر كينسردي دي الكرم مدودتكون

الإنجامية المنظل الأسراء الفرسوارية والمبرز في مطابقة الإنجام المرسور في مطابقة الإنجام المرسور في المنظلة المرسور والفرسانية والمرسور والفرسانية والمرسور والفرسانية والمرسور والمنظلة المرسور المرسور المرسور المرسور المرسور المرسور المرسورية الم

وسيتريخ وإرارة وهراياه بموضعه

ترط بق بیشد مرز آمر به شند را از آن او شند کانا آرامه اقل برب اطلاعات دمتر پیدر دید دادندی باطر باید آن خاب ک شهر ایاز راضع فند است مرد خانه که هریت (پاب شد مرین) یکتر مق الکان دستم در داند که شد سر کانا آدامه اظ آخرین

A TRANSPORT OF THE PARTY OF

The second secon

وی افز دیل جس افز د در اوم د البدار با ماطنهای و مداد برای در با از استاری والد

(باب شدن) رعز آن الخدس راسم كنيس درن الباغ ويمر ، وزر ، در الان 5 5 خارد خروم كنيز الكنيار أنجو ردكيس بالركتاب كلت وإسد

م فاستان مما ال حواد

والمستورين والمستورين المستورين المستورين والمستورين و

(My hydrigh)

راتا الله الروح به منصف المن الرقاعة بالمسترجة الأطاقة المسترجة الأطاقة المسترجة الأطاقة المنظمة المن

واده الدورة بالدوال بعطواه مدا مو لا ترويل ويدين وكارواب ويسل على البريخ في أمام : (فاستكنام له من المستكم)

ا فران موقع متبعد به جانواز موانو استمام من الاستواد و از استعاد المستواد المستود المستواد المستود المس

نگر جيافر ۾ شرطان کنيدا کر ران فايا کا اثر فار رس ولانشيا ک در اين مند فاصد آن منديا آن اين وزير سال کردن بيان از رک

1.2145.43

الرحم المواضوط الواجلية لم يومو إياضه الحداد بالبيان المرافق المساولة المس

In the street

المسيدة والمرافزة وعام الهيدسية القان والتأكن والتوريق والأواقي المستدمة والمرافزة والمرافزة والأواقي المستدمة المستدمة والمرافزة والمر

المراولان بالمارسة الإفاعرية إلى أما ومناكدا من استان الرحة والماركين وكذا وكارات المؤكّر والإفاعات ويس ألواع الخيب

14 minor

100

مراق استخدام و القاصل في مراق من أن مد أن سمه بالمستون و ما الا مستخدام القال في المورد الكال قامير الركاق الإسرائ القام الكال مي المراقب المراقب المراقب القال في المراقب الا المراقب الا المراقب الا المراقب الا المراقب الا المراقب ال



المناس الرائح المناس المناس المناس من المناسكية المناس المناسكية المناسكية

المنافق والمنافق المنافق المن

- No. 2 83 32

(مانارالالالال) و حق الرب دريات ا

والكي وكفائد للطراس والمواور

در الموسوعة الموسوعة

م مم و مره الكان أول من طراحي طالح والمنود والمدور المراجع المناسم كان المراجع المناسم كان المراجع المناسم ال

بدر بشروا قدرا دو معا میافتار می از میا تکسیدان از قد اگریش الاین در قدر استان ۱۷ در اداره درد دادا کند می با همیانی از برگانون می هر بدر از سفر دم را هم شوالار مسرد دالا بدر در تقریر طرطنه از آندانی در دما در کنده و کنده به او قدا کار و طوال آر کند کانتسستان در می

27

له المراجد الدواء الدواء آل عام مدال م

4,64 (44)

كتب منا الامر قد القد ميكان بكت بالركارية الامر الاجماعة بهم والمدوق مناه الابر الابداء ميكان إلى مراقعه بين الرموني المر ومر مثا الامر الرائد ميرندم بالمنافق بين بالخياطرات أن أهادي بردائي (بالدوان الآد)

رلا بوید پاسیده معتران نیزل آن به این اثمام این شهم به اینان به به به این شهم به این شهم به این شهر به به این به به این آنو ستر آن با بشهم سه اکست شامته این این که نظره بی تازیم نیفران دران کل طرف در الارض فصرت بهای کل می انقاطی طابع بها مقدم فران اسک مرد فردی این آنان اسوره ایر نکل د

(continued

وده و مدود و در المساوسي درورورو معلوج و من عام تاهد و درور اختاف برا ام وكل

الم المنظمية المنظمة ا المنظمة المنظمة

the real party lives are and placement at the

انگاهی می طوید اول البردیان بردن نده است مثل بدود است آمیان های و است بیدار مدس تا گاهی و دادی ب و الا مستوانه به ما کاری مدارد و از دود از مدارد از مدارد از مدارد از مدار مداکل و ایران که کنند و از امیر مدارد از ایران می از ایران با ایران از ایران از ایران از ایران از ایران از ایران ای

Cold off as their office.

ای مطاقع وزید حرب و درج می کاردات افواه آیتانات مطاول بعثی پیشتر طی موج طله در بینام مستفود می دار مانکا و تا کرخرا ط میسیر بینانی خورانی طاحت دارد از در دو ایا کارداد در کار تعدید ماکال مورد میشیدای کار کارداد اور درباراند از دارگی

(والمالة الدين الذي يريز الإنسان في الأوص ويتبه عن وجدت) وإنشاق على الأمواد عام دوا أوله عبد واعتب المياة على عام الأموا على صفيا على جدة وجدة الإنها قبل على عبل على الأنهاب في مواجعة والإنجاجة والمال، وترجلة الإنواجة والأنس ومال إنانة استارة و

روارهها تورانات داریمها قرار موجه بردار چی برداد وانده عدار در (واده کا ایست از آد در آدر می مود معدد که عب از برداری کا در این از مرداز آدادها دادمی در اموا بدر حجه آد. ماهای در استفاده در در در درداری در در مواد ماهد درداری دردارگار

ستون را سواد درسا روشهای و بعد علقه روش به بازاری به علی شرید داشتی و کاف در شورای و رو ادامها در ا که و د قوا در در ماه از به درش را که آهمه که در برخ دری و ر

د کندر مشده الاستون برای و باید و باید تا است کاری از در سالت با شاه و بسته با بازد. در چور شاره از در بازدان از داد در این با تامور ب و بیسته بازد در

ها خاه او المردود أو جوه ، ۱۹۰۵ منده الكور منص كر وكل . (باشتا المنافقة الكافحات المانية بدرات المانية مراز مهالات ما الكور وراشون

المرافق المرافق المواقع المواقع المرافق المرا

هو انتخاب خو روده داره کناوی بین اینجاد برگ هنچ واندو و و لا تو این که این هنو تر و کار

الكندوالكند عوده ونترويلية الإنواء باز السافاطية يمثل يُعَالِمُهِ وَلِيْهِمَوْ شِيَّهِ الْمَا وَعِيْدَ الْأَمْدُ الطَّرِينِينِ مَا مَكَالِمُ (224)

بها گلیده با این و زیر ادار نام آدامه آدامه اگرام و منه و هینه مکل در به اسپدیک راست به در در فاو هویت اگامه این هنده کا کار دادم و کل

(پاپ نار اتان شنده ارها) رزانید بل بده شده دری از افکار که لایک

ر السياسية في السياسية في يعادل منظم المحافظ المحافظ المحافظ المحافظ المحافظ المحافظ المحافظ المحافظ المحافظ ا المرابط المحافظ المحاف

(بال رفط الترابي رابطة) يكان طرفور خطالا ماسود و مواد متراد سريد مايتونونون إندار الا من التراجم برادن إنها كاران دان درب والا براد التي يردي الاسود و درد بالاراب في الراج حال التدارك على المارك الاسود و الاراب التراجم التراجم التراجم التراجم التراب التراجم التراجم

چیر وی پر کامت حص کشید به واقع که در این اصد کا چیر بیس اشد در کشید به ماه اگرای در حیل از دو میداد انتظام در حیل حد از اینداخت به چه این این میداد این این میداد که میشاند مشور میلیا اصد بر برای در در این به میرستام ماداند ادار داد است میران اطاقه موافق کالی در اشد میران افزار این است میران ادار در ادار واقع

معر آن تعود حرین میداد متابهای چینا ام انظمیه و طرحتها خنا النظر کا ترید به رود آن و و دوره به دود تا و دو تا و دود و دو حرید برایرین بیدان بیندید تصدافیط (گارایسهرا وی کشاه رکندا رهنا مراهیم پید آرکزی و فرق و تنم و حتوی و طوری و آن آمی و آن آمی و آن داخوا

(was the region)



16.5

- Joy etti-tettamice

Contraction Contraction of the C

مراجز وترخيز وادا بدراد بشادار ادعر به الافان کارست خدان و افا بها بطراحة ادد . (فالمذلفين المسية ال تروايا

بوشد فلام مطار محرد ازم اور و دین از می محید طعی و میزدی بردیانی افغ فرماه این طبال می المداری المداری عقدا امان الانه مردا و آبا برا با چارد به بردی را در کار .

در الدول المراقب المراقب المستقد المس

المنابع فقد مراد وقرآ فراق راحت را به الوافقي منا فقور مننا فقور و القور مننا فقور من المراد المنابع الوافقية في المنابع والمنابع المنابع الم

ال بارك الدفيدي و طبوات و ال

ناهد التاريخ المنزجا هم وموسات فتن أيس ومن مباره فتن أسوه ومع مسان ومع العراقة ومن أطف ومن خاطعت من حصرات والناكر ومن رفعان ومسانياً التقديم أمامها في الدرسانية من المناورية والنام الذات المناورة التناوية والمناورة المناورة المناورة المناورة المناورة المناورة المناورة المناورة المناورة

(4)

(حده الإجاز المعر) تكاميم المنز الفائل مستواصرات بنوه مرموز التي اكروسكره مكامية على الكام يعرب و الدينة و الذينة 111 يار و 18

ن الا وز ميدا الدول أو و الديدية .

California

الر الديان براي مند رسوم الأكثر في التارية ما الديامة. الكار بالإفادات

CONTRACTOR STATE

این الاموردند خاره بعد السال ترزیان و از من و بر الطالبیل طح افزادند دراد الامر مع العام پستار دخت بعد العباد العبرة العباد باشی بنتها درخل با اخال و عد خان ادام عرفه بین بالسال ایران فالد از دانید ادام ایاس بین النساع مثل الاد العباد بین العام ا

كان الد منان المدان أفواد إلى أفح أطر معود ويواس المؤرمين درس مراة كانسانية الديا مستخلاص الحرفة الإرسارة في ما ماياسيدية برادر معن الادران ، عارد إذا دعع فدائكة البدعود الواكوش غير المدرات مع فدان المسان من الاراض.

راه المداد فراز مربه من مرز فای طعم القور دهیس. حق فید الله و به خدم به مراه مربعی باش الاوج و به اللج و فید الله فیدار ایسا بطح غذر درسه الفاقه براز این آسین

(المرد الواجع والمحافظ المقاطع المطاعة المطاعة المطاعة المحافظ المحا

اردا حد خاردا چدن به الدید بطر آدرانها برای دهد مودرداد بید حارد برزی ای البید الفت خدال البدر بط الدر آنداد الدیاریاناللید و خاط المدال و موران آزاد می در جرزی از این در این در این در این در این دادند. معادل می دادند اداریان

الواقع الذكار الله كالرواد إليه والرابع حالاً وطبه التسمه من عمر البدر الرحاة الدول والاراد والسابق الدس حجا والاراد من در الإرداد والقارم حافظوه الاراد والاراد البيانات الدواد بدائم موهوم والنس الدواد الراداد من الشاركا ميسوريد م مرادة والعارف في الدواد الواقع الدواد كريد كريد الراداد الله الما المراقع من المراقع المراقع

المراقب المستخدم المستخدم المراقب في المستخدم المستخدم المراقب في المستخدم المستخدم

(المول مل المراج ال المراج ال المراج ال المراج ال

يسلونا موفوا أوستوا الاطبيانية وومن بالمسكل بن ومزايله العرجي الوعالي تبويته في الترافيعة إلى مراجع فرامو له الدامة عام أروارم وطاء (الالمان المان المان و ماند) لام إذا تو إد حاصيا في ويدور ادانت الندو إدمان الكوح

کرد الاخراری فرود ما خیرانی رویدی رسد از کشت المدرون این این الاقراع حجه امار و شاب بدری رستل بوشنده رست بازیکا را آمری اینکیا شار در از بازیکا به بازی از در دستان از شیکا دران طار و رسا دران

(المردوع الفيهم مراجع المالية المراجعة) كا المالية في كان كان المردوع المردوع المردوع في المردوع ا

اور اندوع المورو والمنطق عنداك و إردام أدرات

(الول على طور وحوامه ويأنه ») اب المازر منز العرف بالمار نسره يعد به في الكنوز يعلى مركبا فيه

(100,000,000,000,000)

استندازه من استرائرهای مقتلا و و حسن برومی استرائد و از موروز بروز مجال از افران مرافق میلی افزاد آن این معرفی استراغ بیشان اللها شاهای ا افزاد از افزاد این افزاد این افزاد استراغ مستران میشان از آداد کاری

را به الكار من هذه طوالكل منصلة الكار والإطراق على والرابات من 20 ما رو مدرو الهرو الرازية فارمي طبيعها منه والكليس مراس 20 بها رين طور بالمام بالكرة من ريزة بطوالة فراني يويش 30 م

د مرا اطالات که در بعد اینار از استان را ندید اشکاری از از در بید اگر اطالات می در اکاریش آم ریزان که در اینار در در در اگر اطالات بر در اینا در افزاد در در اینار از اینان اگر در در در اکاری اگر در اینا می افزاد در در اینان آمریز که در از در اینان که در از در اینان از اینان از اینان از اینان از اینان در اینان در اینان از اینان در این

رای کتاب ایرس در این در این در این در این در این این در این این در ای در این در ای در این در این در این در این در در این در این

(الرزيل الناء رغواهد رحامه)

موسوع المراكز المراكز المراكز الأولان المراكز المراكز

ب در برد آرجان با القراب كه شرور به مه صرحا الداء (به (5) رز خرا به: د خرار در در وطورا فر طرح الدس آدرج فردیا آر در حرار در در از ادار در بها اور سر را موهراسها الله بطهان

> والتراريخ البيل وتواسه ومداره) الره نشو و در الدرو والأكان في يسل من اللبد

(الولى الأورمواس)

رفت میں الفائق سنا دوراً می کی آسنا آلاگریکی کالیانی بل الفوائق الله الفوائق الله الفوائق الله الفوائق الله ا به ماکندن الامرانا و معروض الله العمل میاند و العن الفوائع الله الله الفائم به مرافق عرب الله خاند

و التولد في الروانة ومراضيا مناهيا ويطارها) مراراته إذا أكله منا الرألة فراطا بيل صنبها بإنزازاتك الجعها يعراب الشرخي مناد تنش قايا توريد الترازا

(المرابع المتوريع المتوريع المتحريد) الجارة المدر الإن أرق من الهادية الحير الراف المتحد المتحدد ال

ر از المان الم المان ال

به استمد رفت حد (افراد این این در وجاسه) چه حد حرید اسیر بادکارد آرایها شده ای این به روع افز، خرب وین خاد درده حد آراید و افزاد این استان در مواهد) در آخذ الدر الذر جاد رحیهان شده این بشکار که آذر یابشه می اخر دادادی دمی خواد استان آدی سطه آنگذر این پورتها دمر يم الكرياح (ناطقة - والقراب والكناء متواجعه ودولته) أحد لغه أيس وجير والأحوال المقام فإلى القارب على الأن وكارا قائل ما أخر المواجعة إلا المعدد مثل المائلة الله على المائلة المرابة لمن إن فقول في عمل في المائلة إلى الكرياح (كارانية في ومن في فيد المقالب عند مثل في العراس القرام والأرب الأرب والإمر الكرياس ومن وقد القاعال

Chief and decimination

ران الرئاس مرحی بستان برسد از این اراضا استان بی فینا پستان از اگرار بیا خسب ای است با این برستان با برستان برخی از مواضع با این مرحی فیر با استان با آنامت بربار بی با در بیروغ از مواضع برخی این بر اینان بیان این با در اینان با استان بیان با اینان بران در اینان با اینان ب

(الموار على الملي وعواهد)

در به این در در این و استان به در به این به این در باشد به در به این در به در به این در به این در به این در به این در به در به در به این در به در

الدر خاد داران به جد دار المع المطالب بيجان المدد المعرب. (القول على الطور) (القول على المطارب)

ده ژنا من مه اصفه برسه پنجه برین عاصه کا افرا طوعت نوان تم من من من بردس کار خاصفه مطرا به کرده آن من مراس اطار برد. ژنا را داشته مسرما رام چه اند.

and in Street Land or the case

اللي الله والماركية كل الرقائد من كانت طالب مهدوم البها من الانكال و دراية إذا أديد بعن بشاد ارض با وجها كل فولا ديبا طرية دين بال خاط برك راسط والماركين الرجوا . طرية دين بال خاط برك الرك والماركين الرجوا .

ال المؤودي الرحة إذا أخذ طابيس لعمر معياً ويغيرها عاداته على المع فعالان الم أنسل والله الما وي الإيوارة ويسار عادة الوحسال أربط أحد

الرياس تشرقهم كحراه فالرحمية للتجريد لو .

يستر على صاب التجوية والسان والطوطي على الدرات والرابع والطائع من دعول النام والدراة المدين والرافعة الإركاسية ما ما المواقع والطول ويتوسط جها مسائلة ما الرواياتكو الله السابق وكان الانتقادة والمناطقة المدينة والمساف الكان الرواية موجة الرافعة الانتقاء التحييز ومسراية الد

上部山

ن بالنامر بعاج زايا والتي مامن عيا متول الله والساء المدينة من قامو التو المكر دايال بان ومول الدناء

بی قامس رجها قترس و طالبها آمازی و اگای بان مؤجر استفای و طی گری و پایداد شکای دادها ۱۵ امر با اگرواند در می واردان به قامهای برنگان و جاشع درست اشتر رسوار و برنگاه و ایگل بشاند و انگارس ای پایداد ایجاد و باستر اصلح ما قبود به شدر ترس و بیان قصر و اصحید با هم و در انگذاف و قطار را امرازی آثار بیان ایکنش برس ما و مشار اشار با هم و در انگذاف و قطار را امرازی آثار بیان ایکنش برس ما و مشار اشار

ب الآماك و والفائل بنها برحد أين و موال فول وقدا والثانة وعينها كار الأزازة والسوء ويكل النبح في التناور النباز الندويق م في الناء وعنب الروع ويانك فيه والكاريطة وتناصر

(of the participa)

على قضر وخالصة للوطان في حال البنطال وإصلاح الأو استواد المنتج الوالم والمنتاف الوجه وإنافا التي وكال الأنساد وعام اليال وحالج ع ووحف النسخ والمنوريات بعل وياليان في وحدث عناة المبال إنتاذ

.

(200 1 morrido)

Charles and the

از التحدّر به ما الو بداخل و المحدد و التجدير التجدير المحدد بالمحدد المحدد و التجدير التحديد و التحدد و التجدير التحديد و ال

مراقعة بما الباد عد بل عيد الترك بين الزرق بين الرياسية

الم التحريق المنظمة ا

and the second of the second o

ال موجة أول الشاطة التركيل الإلى والأبلون سيل الأحدار براصيص الدار المديد في المدم والتعرف .

استر فال والمر والمنافعات ويروي.

MANGRALI

The same of

وران (202 م دو وزند (200 وزند اعتلاقته نودگار دوران الماره فقر به این از باید کام در الا در انداز میشد نم در ا الماره دوران داران در این از این در ای در این در در این در در این در در این در در این در این

(m) 211-14/17 (x)

الارز النظار الشدية بالمشامل القرارة والارزاع الارزاع الورقيل بينزاع المدار الورقي (الارزاع الموارد المدرول المثالية في التقال المقتلة في المدارة المتوافقة في المثالة والمثلثة في المدارد المدارد المدارد المثلثة في المدارد المدارد المثلثة في المدارد المدارد المثلثة في المدارد المثلثة في المدارد المدارد المثلثة في المدارد المثلثة في المدارد المثلثة في المدارد المثلاثة في المدارد المدارد المثلاثة في ا مود الناقي عاليت القائد از مان فضي الفريق و الرسيدي من و إنجابة الكرود ماهد القابلة هار المجاوز في القرار القرار والإنسواق و الدوارة منهم وطلب ما إنداكا إنه طارة تعدل الفنع والأرساع والقائل براقر اور .

(2004)124/12)

الالله فتتراه على الطارة والرواز والإراض فتاب الايتراع الم الموقفة والرابط المائد والطرف الالتراك والإيتراك المراكز الراكز الراكز المراكز الم

(4)0 H, LM (4)

الاین و بن اس الله الدین سینا ۵ تا و بن اس و اینا عسی سیده العالمیة او بر دادن المطار دارده الدینة و بن اس الاین

۱۱ افادی طبر الزهر د سیدهٔ الثان طبر الطاره سیده . در آزاد به ۱۱ دولت

ا قبر برای فرا ماطی فره اندر منا خطی فره این و برای و م ماده فراه اقبار فوانیز متها دی اگریزه اقتبار و قداند سر اندند و ایست و ایست و این ایست این ماده این این ماده و این است و دواردی به حضم هدیده و اگرام داشتن برای تقداد کرد و داشت و باداشتها المراقع المرا

ر الدارس با المساور ا

ار برداده مه قدس مدید داندر کیده این از در مدین اقدم و موجوعا این دری از داخر بر مدید بر مها افتاد در امران از شاهیم باشند را نظا در مراز این از دری گاهد داشت در از افزار مرد در در در داد افزار و درد

(روزاگرماد) ده در الاحرد ایر انتخار براد والاحد باعیده میکایل . در در الاحرد ایر انتخار ا

ا مراجع المام المورد والأحد باحدة مدوال

(Marie of Paris, No. 1)

(only)

ماده آخراج ميمرن والأمر بالعبد السيابل.

(مایه فاری از اکتال از باز معرونه) افزامه الاستاد وامیاز روزار از ق (از آن است. امراهای در امراوی در اما که دارا در در این از از این از این است. امراهای در این از

V C C V

راند رواده مذهان العامل و الاراد الأبران المراز الميان ال

6.43

به الراحد الدعيب المواج عن الوليا والادر والاناف تقيير الواد الذ الطور كار يتها من قرم والالهاد الدعو القامد المالية الراج ال ويتها إذا أدرالي أرده الإنافيات العالمي كانا على وعام التي منافياً وكانها من الألفات والانافيات المالية من المستعدمة وصدر علمانان عساد هذا المالية الدينة المنافزة الدينة أن مناطقة الدعوة المالية المنافزة المنا

43

(در سال لا بن والاش والمائد مل مر نعم لو؟) (الأسان المسلسل لا مرول العالم الاستراك المائل ورول المائل ال

متسداد علی الآمریش و دامس امرای و القدر حیابه آدیشان توطیقات. و همت علمیس دانش امراد داشته امنی کای کاری دخطر مناطقات المشادیس و اگر این افزاری کاری اماری امراد اماری بر بردار ادامت اعتماد اماری برداری اماری اماری اماری اماری اماری اماری

			71	

(3-

وال سرية وابعل إصال النم والطرائع على طبقة الباري والزائد المسيالي (إلمان والثارة من الراح والثارة كان أثم تشاط مغرط

Raman Assess

در است در آن در آ

المساولة في مساولة و فال من و 19 الما يند المساولة والمراقع المساولة و المراقع المساولة و المساولة و المساولة و الما الموادرة والمراقع و المساولة والمساولة و الما يراقع والمساولة و المساولة و المساولة و المساولة و المساولة المراقع الما يساوله و المساولة و المساول

No.	19	N		Se .		DA
						4
4						4

Application of the control of the co

ز بهذا هم التي الأمريديل كالم وهيدية فقيا كان الأمالة الذيرية الذي (أبران الجارد اليا ماريج التربة السيسة)

P100011

عد يعد خدم مها و المعنى أو الدستان الخرط الآليان بي عد والموا الله أدمو أو الراح الآل الإلا الموادر أو الراح من من من مناطقها من إذا إذا أو أو أو أو أوضر مسوول إلى الإسمال بعد من مناطقها الراح الموادر إلى من أسر مناطقة أي الالال المناطقة المن

(was profit

(mr. 2 stell Comments

 $\sum_{i} (a_i, b_i) = \sum_{i} (a_i,$

الى درة ولاندوا و الماسطينا واكتب و الإنفا باستادي

ر مدور به او مرافق المرافق الم المرافق المراف

(larged 2 to play a part of the play

الله ويربعه راصل في كون كون في دياس من القول دامل وي حصة المستوى هذه ويربعه كالمستوى المراسع في مستوياتها في الانور والا راحد دارد الانواز الانوران من أوران مكافق المكافئة والانواز المراسط الما المستوى المراسط المراسط المراسط المراسط المستوى المراسط المراسط المستوى المراسط المراسط المستوى المستو

And the best of the state of th

المواد والكاملات الدواد إلى الاستقبار والمواد المواد المواد الدواد إلى الاستقبار والمواد المواد الم

السابطة الإنتان المؤلفة المنافقة المنافقة المنافقة في المعافقية الموافقة المنافقة ا

ا باید را انجاز استوانهای اظهانی در آنداها فکار فایم ایک مرایق فیمای بها در دارد کر از دادن دمارهٔ دافقینی تعادیریان بهادی دادند شده دادند بیش هلیما دیران این بهار ویژن بایداشت سال ساز دارد

wanted and a market and a second

- 15

الماء حرمشره

هنده فاید برداد رزاید خراید بخدر امام را کاری و بیان از پریجه گام می بازد (۱۷۷۷ در امام ایرمه در امام کنند کار از کنند از برزار

(4,4,4,4,1)

ی میں روفانو و دران دور مصرداد دیا کو الاک نیز برختی ترکی (۱ - درب میں)

من حص مولو تو اس مکان در سع بیمان مسلوفان در الاین او وی از کار داردی کوردان کار را از آمزو مرد رق 600 کار فروانی کعمان کارفر دارایشا ر مساح کاربای مین با کسفوانا ماشوری

الرجاء الثانات في تحتال في يعرض في مسوريون و الداية الأدخاء بعد مردور الرحاء مردور عالما الرجاء في (دايد طرطوم) في الدارة مرسوط الدارة دائلة بركان في مجاودة مراكبة الرجاء ومراكبات والافراد في الحرام مردولات المراكبة الرجاء المراكبة الرجاء

(المعرفية المرافية ا

State of the State

(Ability pay) take a

و المناطقة ا المناطقة ا والمناطقة المناطقة ا والمناطقة المناطقة ا

ر الرحم المراقب المرا

(هده الدومة دامور القرار حفظ الدوم الإنسان در دور) في مدير الدومة الدوم القرار منظة الدوم الدومة الدومة الدومة المالية في الانبرادي الذي المراكز الدومة الدومة الدومة الدومة المالية المالية الدومة الدومة المالية الدومة الدومة المالية الدومة ا

براقل وهو هده الأخداء والمسترق و يرس و بعين تصريح ميشوه والم المراقع المرام والإنجاء المشار بطوروركا وكالدوليس وواحد الراقع والدول والمشار المستور والدول والتشار بطا يشكر الله والحرار دافيه داولوس والانتخراء وينكا وطموع على المراقع الراقع المستورة المشاه بالبيود أثم بالمواشكر مجموع على مستركة دائم المستورة المشارة المواسلة المواسكر مجموع المستركة والمستركة والمست

1,00 to 1

The sale of the sale of the sale of

المرافق المرا



ومناجز شا



pilane)

در فکامند فرمه می معطفی و امد مرسد قدو و فکامند و قدو و فکامند و قدو و فکامند و قدو و فکامند و فکام می مود و فل و فکامند و فکام می امد و فکام می امداد و فکام می در در بازی می امداد و فکام می در در بدر بازی در امداد و فکام می امداد و فکام می در در بدر بازی در امداد و فکام می در امداد و می در امداد و فکام می در امداد و فکام می در امداد و می در



ر استخدار ما در است هر استندار استدار دریه در میر هر است اسانت ودرآید درجانه هیها دولان از دخاند، در مح هرای آب اسانت اسانت بدای شد و نداش

(ipellale,

در موان موان موان موان در موا

And a feet a bear of the bear of the bear of

(ای می مقاردی می قد از حراص و آن آنامه ا طی تاری صفید این می در بسالتی از اگر و آن می تواند به این آن می این آن از می این آن از می این آن از می این آن از می از آن از می از این آن از می از این آن از آن

المداغواوويد العروم الالا أوالام

ام الله الإص الرحسيم اللهم على الله الله و فقاله على الله إلهم الله أن الماء الله من النساط و المعاددة وحوال المادولات عراق والإي إذا الله المنظر أنها عراقها العد ومعاني العام الله

ر الدامزوان ومن ميفروم السناد ميا العالي والمالكي. الماروان والداري والله المواسع الماروان سائعه في الدومون

المستقبل ال

افسارا

The state of the s



وطا الرابر الله أرب الراب المؤل المؤل الراب الراب الراب المؤل الم

لتم كموزنات الممول عبدًا لشندينا عند نوات ومحد 📚 أحار، وعزّ
لل فريد بالقدرة ورعامة التحرط وعية في الحالي بالمحاكدين
وألفة أسروري أعمالهم لا أعواد والا زون مواتم بقاند الرب القابيل وسو
الإمديومة الأفرد إذا عامم بأياسان الإندر عن فرالأن سامة .
(squbitSviplate)
وم الدالات المام الأل في الهدوم له الدرة إلى العالم الإي
عليه من بعل أو الانتحاج الأي وحد المطوب أم الرمع والملفر أن منظمة

و مو آن تنز مناکاتان آکران آدشترین آدمنسوی تیده قرر وی به منز لوم و رفان منام آورد این این استان کرد. آدمه مدر کرای به تایان کنم آدرد که نا<u>یستان کاتا در استان کرد.</u>



What has a few first the plant of the plant

(40)4014

مكني المساق معرف طرق مر شعر القرار موسيما الارزود عامر الإين فرات در القرار فران خاربة المرافق الارتفاق عن الشدة جيداً 19 طول و الشاهات مدهات ملكني وطرف الاراد من خالجة القرار الموسود و ما آثار الدين الروزيات والمسائلة إذا الاراد على فراة الشاع (200 فابن أنده الشاء

بدار بعد داده المدالات في مجروبان أن حيد الكراد تكف الجمالة مد كام بواقع برطونها في الجمالة برطونها الإسلامية والمساورة والمدالة والمساورة والم

100

رسه آخر بسب ۱۳ می کافر برایشنا شد فن و روست برایرهاییا ماروز برده برخود فنه خواد و آم در استراهای دادر در تولید داد در افزاد از آگاه این در مورد را در مورد را در مورد و این برخود به افزاد با در این برای در به مهردی مادر در مورد از این برای برای برای برای در مورد از این برای برای می در در واقعه افزاد یا کند را کند و این برای در کند در مورد افزاد برای در در افزاد برای در در افزاد برای در در افزاد افز

على تعلى يقبرو فراق وكرند أن تلاقها بزيد أن بشما أرينتك الإنتكان الدول في المستحدد المستحدد

نگسید و فاداری و را پر بیر واقعه بها وارده سال رسا کانک و برد دخان داورد دخره ای ادارد از از فادار دو از را را کانک و برد دخان داورد دخره ای ادارد از از فادار دو از را

بوستور کانت کا متاک مساورد کا و شکر باسترونه به مورخه ان و مهامت الحیج و بهشتان شه مل کاری باد کار آدماد و دوره انتخاط ال المسيدان . أمر أيون ويرافيد منا أميان أن أو مؤال الم من الأحوالية الأدواب عمد الله أو مؤال الم من الأحوالية المراجعة أميا من المثان المثان الم من الأحوالية المراجعة أميا المؤال من المثان من الراجعة أميان المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة من إلى المراجعة المراجع

تران من الكليد منا كرفاة والانتهاج بهن يبدئوا المقد ولا فض فرا مبنا منظة والانتهاج الإركاليزياليور الأن والانتهاج مناظ المثلة المشافع ليطين المثل المثلاث الأن والممال المثلاث والمثل والمثلين والمثلان والمثلان المثلاث ما المثلاث المثلان الانتهاج المثلاث المثلاث

(المرا في مارة الأراك مؤلاء الكام المعرب)

(1926 مرة بيدائم ط (1912) () (المطابقة بالمرابقي في من الثال ((الما الشاب و با بلاد ان کام فها الدس سر راموس الله مؤلالمسروانداری و الداخوات این اطارع کلاد شدار اندازه این کام دراه الدس خبر سایدی مرا اقوالی از اندازد اما خبر طبه افسال، فی افارة این باشدهها النسر .

رید از در اعتدای مربه ایرست کی است. رید از در اعتدان افزاد افزاد است. این است. از اعتدان حربانی فزود کی بیش در در این این را اخزاد رید اما امر این کامناسس در سازی را با در در اعتدام است. را مدر ایالات است. افزاد این این است.

الدود و باز در احتراف و در و اطر براها متارسته متالا التوافق المتالدة و المت

ليين دوم به مكس، و موم دستكي دوم به مكل ليين رانسين كالمصلف و حدد دين و جنع در من دويت منه كل دوم التلك مناج أو مزجود . (مستسوي التلك البين)

د عنوهٔ العدد مطح از طرائد الله مد رط دائر م التحديد عطوب از آله راضي المردي در إنسانيا عدد إن المداري و مدر ايين رفض أبواد سورة بعد الدين الانا ديماني الرائد الرائد عراق من كل اليود على المحرد المدين الانافا ان يحمد عراز فرائز عراض الانافار مرافز ومد الرود على

